

## جنبش سرنگونی و بحران حکومتی جمهوری اسلامی

۳- جنبش سرنگونی طلبانه مردم در مرکز سیاست ایران

حمید تقوایی

جنبش سرنگونی یک جنبش وسیع اجتماعی است که از حدود ۶ سال قبل، در اواخر دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، شکل گرفت و تا امروز در اشکال مختلف ادامه یافته و رشد کرده است. این جنبشی است که جمهوری اسلامی را در کلیت آن نمیپذیرد و نمیخواهد، از آن متنفر است و خواهان سرنگونی آنست. نفرت از جمهوری اسلامی با جنبش سرنگونی شروع نمیشود، بلکه بقدمت خود این رژیم است. جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت ضد انقلابی و با رسالت و وظیفه مشخص سرکوب انقلاب ۵۷ روی کار آمد. و از همان آغاز رو در روی کارگران و زنان و دانشجویان، و کلا بخش عظیمی از جامعه قرار گرفت که بدنبال سرنگونی رژیم شاه خواهان تحقق آزادی و رفاه و خواستههای انقلابی خود بودند. مبارزه مردم با رژیم تازه بقدرت رسیده، مبارزه ای که در واقع ادامه انقلاب ۵۷ بود، تا ۳۰ خرداد ۶۰ که رژیم یورش وسیعی را به مردم و کمونیستها و نیروهای سیاسی مخالف خود آغاز کرد، ادامه یافت. پس از سرکوب ۳۰ خرداد و اساسا در سایه جنگ با عراق، رژیم توانست علیرغم وجود نفرت و انزجار عمومی مردم، یک حالت عمومی رعب و اختناق در جامعه ایجاد کند و مبارزات و اعتراضات پراکنده ای که وجود داشت را سرکوب و مهار نماید. این سد اربعاب و اختناق با پایان رسیدن جنگ و به بن بست رسیدن برنامه های اقتصادی دولت رفسنجانی، شکسته میشود و موجی از اعتراضات و تعرض مجدد مردم آغاز میشود. این جنبش جدید نشانه نه تنها تنفر وسیع مردم از رژیم بلکه بویژه خواست و اراده و پا بمیدان گذاشتن آنان برای خلاص شدن از شر حکومت جمهوری اسلامی است. امید به برانداختن رژیم و اعتقاد به اینکه رژیم رفتنی است و باید برود تا مسائلی که هر روز مردم با آن دست بگریبانند حل شود، خصلت ممیزه این جنبش و وجه تمایز آن از اعتراضات ماقبل آن در جامعه است.

پایه ها و زمینه های عینی جنبش

شکل گیری جنبش سرنگونی مقارن است با به بن بست رسیدن برنامه های اقتصادی دولت رفسنجانی و روشن شدن اینکه جمهوری اسلامی هیچ نوع راه حلی برای حل بحران وخیم اقتصادی و شرایط فلاکتبار ناشی از آن ندارد. این ناتوانی رژیم خود در ویژگی جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت نامتعارف بورژوازی که با وظیفه خاص سرکوب انقلاب روی کار آمده است ریشه دارد. جمهوری اسلامی یک رژیم مبتنی بر جنبش ملی-مذهبی ضدشاهی بود که بخاطر همین خصوصیتش از جانب آمریکا و سران غربی، و بعد از آنکه برایشان روشن شد دیگر شاه قادر به کنترل انقلاب نیست، بجلوی صحنه رانده شد تا بورژوازی را از چنگال انقلاب چپگرای ۵۷ نجات دهد. جمهوری اسلامی این وظیفه را بانجام رساند، اما

همان خصوصیات ایدئولوژیک-سیاسی که رژیم را برای ایفای این نقش مناسب و کارآمد میکرد، مانع از آن بود که بتواند اقتصاد سرمایه داری را در ایران براه بیاندازد و تولید و باز تولید سرمایه را سازمان بدهد. جمهوری اسلامی بخاطر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی اش قادر به حل بحران اقتصادی و رفع عوارض خانمان برانداز آن برای مردم نبود و این حقیقت وقتی روشنی در برابر چشمان مردم قرار گرفت که "نعمت" جنگ با عراق و پوشش و توجیهی که جنگ در اختیار رژیم قرار میداد خاتمه یافت و بدنبال آن "دوران سازندگی" پس از جنگ و مجاهدات اقتصادی رفسنجانی نیز پوچی و بیحاصلی خود را بر همگان نشان داد.

یکی از نتایج سیاسی این وضعیت شکل گیری این ادراک عمومی در جامعه بود که نفس وجود رژیم ریشه و علت اساسی مصایب مردم است و به این معنا هر مشکل و مساله اقتصادی و حتی فرهنگی و اجتماعی مستقیماً به وجود جمهوری اسلامی گره میخورد. انتظارات و توقعات عمومی از دوران پس از جنگ به سرعت نقش بر آب شد و جای خود را به خشم و اعتراض داد، و نفرت و خشم فروخته زنان و کارگران و جوانان نسبت به توحش و اختناق مذهبی که رژیم در تمام دوره جنگ بر جامعه حاکم کرده بود، فضایی برای بروز پیدا کرد. شورش های وسیع و پی در پی شهری که در اواخر دوره رفسنجانی رخ میداد بازتاب مستقیم این واقعیت بود.

از سوی دیگر همزمان با به بن بست رسیدن نسخه های اقتصادی رژیم و بالا گرفتن اعتراضات توده ای محور بحث ها و سیاست گذاریها و جناح بندیهای درون حکومت از مسایلی نظیر "پان اسلامیسیم و صدور انقلاب" و "اقتصاد دولتی و یا بازار" به "نحوه مقابله با جنبش مردم" تغییر مییافت و مساله بقا و حفظ نظام بیش از پیش به مساله محوری رژیم تبدیل میشد. جنبش سرنگونی پا بعرصه سیاست ایران میگذاشت.

#### خصوصیات و اشکال بروز جنبش سرنگونی

جنبش سرنگونی از آغاز تا امروز اشکال بروز متنوع و وسیعی داشته است: خیزش های شهری نظیر شورش مشهد و شیراز و قزوین و خرم آباد و ده ها شهر دیگر، شورش ۱۸ تیرماه ۱۳۷۹ در تهران که یکی از نقاط اوج جنبش سرنگونی بود، اعتصابات و اعتراضات و پیکتهای کارگری که بطور بلاوقفه ای در چند ساله اخیر ادامه داشته است، اعتراضات دانشجویی، مقاومت زنان در برابر حجاب اجباری و دیگر اجحافات رژیم، تبدیل مسابقات فوتبال، چهارشنبه سوری و سیزده بدر و دیگر مراسم عمومی به تجمعات اعتراضی، و اشکال متنوع دیگر مقاومت و اعتراض و مبارزه که تاریخ چند ساله اخیر ایران مشحون از آنست همه نمونه هائی از بروزات مستقیم جنبش سرنگونی است. این مبارزات در موارد بسیاری و بخصوص وقتی به شکل تظاهرات و شورشهای شهری رخ میدهند صریحاً با خواست و شعارهائی علیه حکومت بمیدان میآیند. اما حتی آنجا که صریحاً علیه رژیم شعار و خواستی را مطرح نمی کنند جزئی از جنبش سرنگونی محسوب میشوند چرا که اولاً مستقیماً رو در روی رژیم قرار میگیرند و حکومت را

بمبارزه می طلبند و ثانیاً مردم درگیر در آن با علم به این موضوع و اساساً بهمین خاطر دست بمبارزه میزنند. کارگری که جاده قدیم کرج را میبندد، معلمی که در برابر مجلس میله ها را از جا میکند، زنی که "بدحجابی" میکند، جوانی که شب چهارشنبه سوری را علناً جشن میگیرد و یا بعد از پیروزی در مسابقه فوتبال در خیابانها میرقصد، همه در واقع دارند به حکومت اسلامی اعتراض میکنند. و این واقعیت را هم خودشان میدانند و هم رژیمی که در مقابلشان قرار دارد.

جنبش سرنگونی اما تنها به این اشکال بروز علنی محدود نمیشود. وجود و حضور این جنبش حتی آنجا که رودروئی مستقیمی در کار نیست کاملاً محسوس است. در تاکسی و اتوبوس و خانه ها و مهمانیها و در اداره و کارخانه و دانشگاه و مدرسه و در کوهها و در استادیومهای ورزشی و کلا هر جا و بهر دلیلی مردم دور هم جمع میشوند، نقل مجلسشان و موضوع بحث و جوک و خنده شان تحقیر و تمسخر حکومت و مقامات و آخوندهای حاکم هستند. یک فرهنگ وسیع مقاومت و اعتراض در برابر رژیم، فرهنگ سرپیچی از آن، مقاومت در برابر آن، و اعتراض به آن، تمسخر آن در عین ابراز نفرت و انزجار از آن در جامعه وجود دارد که بسادگی قابل مشاهده است و هر توریست و خبرنگاری با یک روز گشت در هر شهری از ایران به وجود آن گواهی میدهد.

این فرهنگ اعتراض، دقیقاً به این خاطر که در برابر یک رژیم بغایت عقب مانده و مذهبی شکل گرفته است، فرهنگی مدرن و سکولار است. از این نظر فرهنگ جنبش سرنگونی درست در نقطه مقابل فرهنگ شرقزده و اسلامزده ضد شاهی دهه های چهل و پنجاه در ایران قرار دارد. فرهنگ ارتجاعی که با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی به فرهنگ رسمی حکومت، و طیف طرفدار بخش دوحرداری آن، تبدیل شد و مدرنیسم و سکولاریسم را به صف اپوزیسیون راند. اما این تنها یک واقعیت سیاسی و محدود به صحنه مبارزه میان مردم و رژیم نیست. نفس یک زندگی انسانی و امروزی و بدور از نفوذ و سلطه سیاه مذهب خود یک خواست عمومی مردم و بویژه جوانانی است که خصوصیات و ملزومات زندگی در آغاز قرن بیست و یک را میشناسند و خواهان آنند. نفس زندگی به شیوه انسان امروز جمهوری اسلامی را به مصاف میطلبد و این یکی علت اصلی وسعت و عمق جنبش سرنگونی در جامعه است.

#### جنبش سرنگونی در مرکز سیاست ایران

با شکل گیری جنبش سرنگونی فضای سیاسی در ایران کلاً تغییر کرد. ابتکار عمل، بر خلاف دوره های قبل دیگر در دست رژیم نبود، بلکه بدست مردم معترض افتاده بود و پاسخ به جنبش اعتراضی مردم، تلاش برای پیشگیری و کنترل و تحریف آن، سرکوب آن و کنترل و محدود کردن عوارض آن، محور سیاستهای رژیم را تشکیل میداد.

جناحبندهای گذشته حول "مکتب یا تخصص" و "پان اسلامیسیم یا لیبرالیسم" و "اقتصاد دولتی یا بازار" به هم ریخت و جناح بندی تازه ای اساساً حول شیوه مقابله با جنبش سرنگونی شکل گرفت. بخشی از مهره ها و سردمداران رژیم که اغلبشان در دوره خمینی و رفسنجانی از عاملین مستقیم اختناق و سرکوب

بودند، به این نتیجه رسیدند که با سرکوب آشکار نمیتوان با مردم مقابله کرد و در مقابل خط سرکوب جناح راست، علم "اصلاح طلبی" را بلند کردند.

در انتخابات ۱۳۷۶ که به روی کار آمدن خاتمی منجر شد، و هر انتخاباتی که پس از آن به صحنه آورده شد، کل انتخابات از ترکیب لیستهای انتخاباتی تا نحوه تبلیغات کاندیداها و ساخت و پاختهای پشت پرده و تا تعداد آرا و نتیجه انتخابات همه مهر جنبش سرنگونی را بر خود داشت. اگر خطر جنبش اعتراضی مردم بر بالای سر رژیم آویزان نبود کل این بازیهای انتخاباتی اساسا شکل دیگری به خود میگرفت و اصولا دو خرداد و جنبش دو خرداد ضرورت وجودی پیدا نمیکرد.

هنوز هم اگر فشار جنبش سرنگونی طلبانه مردم و خطر انقلابی که این جنبش در مقابل بالائیها قرار میدهد را از روی دو خردادیها بردارید، مثل فتر رها شده بسرعت به مواضع سیاسی و مناصب دولتی گذشته شان رجعت میکنند. اگر فشار این جنبش نبود گنجی و سایر پاسدار و لترهای وطنی همچنان در وزارت اطلاعات و وزارت ارشاد و سپاه پاسداران سر پستهایشان بودند و داشتند کماکان هر کسی که دم از آزادی و رهائی از نکبت جمهوری اسلامی میزد را قلع و قمع میکردند.

از شروع "حماسه دو خرداد" تا امروز که باستقبال تشییع جنازه آن میرویم هر مانور و عقب نشینی و پیشروی جناحها در مقابل یکدیگر بازتاب مستقیم و غیر مستقیم جنبش سرنگونی و خطر این جنبش در میان حکومتیان بوده است.

#### دوستان مردم کیانند

برخورد به جنبش سرنگونی شاخص مهمی در ارزیابی جنبش ها و احزاب و نیروهای سیاسی در عرصه سیاست ایران بدست میدهد. سوال اساسی اینست که هر حزب و نیروئی چه برخورد و موضعی در قبال جنبش سرنگونی طلبانه مردم دارد؟ در برابر آنست و یا درکنار آن؟ خواستار رشد و تقویت آنست و یا کنترل و محدود کردن آن؟ و از سوی دیگر جنبش سرنگونی طلبانه مردم در سیاستها و اهداف آن حزب و نیروی سیاسی بطور عینی چه جایگاهی دارد و چه نقشی ایفا میکند؟ پاسخ به این سئوالات بیش از هر عامل دیگر روشنگر نقش و جایگاه سیاسی احزاب و نیروها در صحنه سیاست ایران درچند ساله اخیر است. بویژه امروز که بحران حکومتی شدت گرفته و مساله قدرت سیاسی در جامعه باز شده است، برخورد به جنبش سرنگونی طلبانه مردم که عامل اصلی در ایجاد وضعیت بوده است شاخص تعیین کننده ای در شناخت اهداف و سیاستهای واقعی احزاب و نیروها و شخصیتهای سیاسی محسوب میشود. سوال اصلی امروز اینست: دوستان مردم کیانند؟ این سوالی است که نه تنها در ایران امروز، بلکه عموما در هر شرایط انقلابی، یعنی شرایطی که سیاست به خیابانها کشیده میشود و قدرت سیاسی در خیابان تعیین تکلیف میشود، در برابر جامعه و بویژه طبقات و اقشاری که نیروی محرکه انقلاب را تشکیل میدهند، قرار میگیرد. بعنوان نمونه در انقلاب ۵۷ شاخص ماهیت سیاسی خمینی و جنبش ملی اسلامی حامی او نه ضدیت آنها با شاه و یا آمریکا، بلکه موضع آنها در قبال جنبش انقلابی مردم و خواستهای انقلابی

کارگران و زحمتکشان بود. بر مبنای این معیار بود که ماهیت ارتجاعی خمینی و رژیم ضد انقلابی او بسرعت برملا گشت و بر همه مردم معلوم شد. امروز هم باید با همین معیار بسراغ احزاب و نیروهای اپوزیسیون رفت.

سه جنبش سیاسی و اجتماعی در جامعه امروز ایران، جنبش ناسیونالیسم پرو غرب که طیف نیروهای سلطنت طلب (با و یا بدون شاه) آنرا نمایندگی میکنند، جنبش ملی-مذهبی که بروز آن در چندساله اخیر به شکل نیروهای ۲ خرداد در و بیرون از حکومت بوده است و بالاخره جنبش کمونیسم کارگری که حزب ما نماینده آنست.

جنبش دو خرداد همانطور که قبلا توضیح داده شد جنبش مقابله با مبارزات سرنگونی طلبانه مردم به شیوه تحریف و کنترل این مبارزات بوده است. امروز این جنبش به همراه جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است، و با اوجگیری مبارزات مردم و سرنگونی جمهوری اسلامی بکلی از صحنه سیاست ایران جارو خواهد شد.

سلطنت طلبان و نیروهای ناسیونالیست پرو غرب، خواهان براندازی رژیم جمهوری اسلامی اساسا از بالا و مشخصا به کمک آمریکا و غرب هستند. اینها میخواهند رژیمی نظیر رژیم سلطنتی سابق را دوباره در ایران احیا کنند و در واقع گذشته را به مردم وعده میدهند. مشغله و مساله این نیروها، مسائلی نظیر "تمامیت ارضی ایران" و "احیای پرچم سه رنگ و شیر و خورشید" و یا "بازگرداندن سه جزیره تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی به ایران" در واقع بیشتر بیانگر نوستالژی ناسیونالیسم از تخت افتاده است و کوچکترین ربطی به خواسته های واقعی مردم سرنگونی طلب ایران ندارد. جنبش سرنگونی تا آنجا در استراتژی این نیروها بحساب میآید که بتوان از آن بعنوان اهرم فشار و یا عاملی برای حل و فصل مساله قدرت در بالا و متقاعد ساختن آمریکا و غرب به جایگزینی جمهوری اسلامی با نیروهای سلطنت طلب استفاده کرد. تاکتیکها و مواضع اینها در قبال جنبش سرنگونی، تلاششان برای محدود کردن مبارزات مردم در سطح نافرمانی مدنی، طرح شعار رفراندوم، و یا برحذر داشتن مردم معترض از "خشونت"، همه ناظر بر این هدف است. سلطنت طلبان مخالف جمهوری اسلامی اند اما در صف جنبش سرنگونی طلبانه مردم قرار ندارند.

#### حزب کمونیست کارگری و جنبش سرنگونی

نیروی پیشرو و نماینده جنبش سرنگونی طلبانه مردم حزب کمونیست کارگری است. ما به جریان و جنبش سیاسی ای متعلق هستیم که پرچم سرنگونی جمهوری اسلامی را قبل از شکل گیری جنبش سرنگونی طلبانه مردم بر افراشت. ما باستقبال جنبش سرنگونی رفتیم و به حمایتش برخاستیم. برنامه حزب ما از همان زمان اولین انتشارش در سال ۵۸ پرچم خواستهای رفاهی و آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده مروج و کارگران و زنان و جوانانی بوده است که امروز نیروی محرکه جنبش سرنگونی را تشکیل میدهند. برخی از مفاد این برنامه، جدائی مذهب از دولت، برابری کامل زن و مرد و آزادیهای بدون قید و شرط قلم و بیان

امروز به خواست عمومی جامعه تبدیل شده است. حزب ما در مبارزات و کمپین های بیوقفه اش، در حمایت از کارگران و اعتراضات و مبارزات کارگری، در مقابله با سنگسار و حجاب اجباری و آپارتاید جنسی، در مبارزه برای جدائی مذهب از دولت و مذهب زدائی از جامعه در ایران، و علیه اسلام سیاسی در یک سطح جهانی، نماینده و بلندگو و رهبر جنبش اعتراضی مردم علیه جمهوری اسلامی است. ما کمونیستهای هستیم که برای امحای نظام سرمایه داری مبارزه میکنیم و سرنگونی جمهوری اسلامی اولین هدف ماست. ما میگوئیم جمهوری اسلامی وحشی ترین و عقب مانده ترین حکومت سرمایه در ایران است، باید آخرین آن نیز باشد. سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت مردم هدف فوری و مستقیم ماست، و ازاینرو متشکل ساختن، متحد کردن و ارتقا دادن مبارزه کارگران و زنان و جوانانی که برای خلاص شدن از شر جمهوری اسلامی بمیدان آمده اند همواره بخش تعطیل ناپذیری از مبارزه حزب ما بوده است. تامین رهبری حزب کمونیست کارگری بر جنبش سرنگونی تنها تضمین پیروزی واقعی مردم و رهائی آنان از نکتب جمهوری اسلامی و نظام استثمارگری است که این رژیم نمایندگی میکند.